

A Comparative Study of Orientational Conceptual Metaphors in Novels *Shohar-e Ahoo Khanoom* by Afghani and *Never Let Me Go* by Ishiguro

Sanaz Taghipour Hajebi 

Ph.D. in Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran

Kamran Pashaie Fakhri * 

Professor, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran

Parvaneh Adelzadeh 

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran

Abstract

Cognitive linguistics considers linguistic knowledge as dependent on thought and cognition and introduces conceptual metaphor as a tool for how to think and linguistic behaviors. By examining it, similarities and differences of cultures can be obtained. Orientational metaphor is a form of conceptual metaphor in which abstract concepts are oriented in language. In directional metaphor, a whole system of concepts is organized in relation to another system, and since they are related to spatial directions such as up, down, inside, and outside, they are called directional metaphors. These metaphors are rooted in the physical and cultural experience of humans, and

- The present paper is adapted from Ph.D. thesis on Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University

*Corresponding Author: Pashaiekamran@yahoo.com

How to Cite: Taghipour Hajebi, S., Pashaie Fakhri, K. & Adelzadeh, P. (2023). Comparative Study of Orientational Conceptual Metaphors in Novels "Shohar-e Ahoo Khanoom" by Afghani and "Never Let Me Go" by Ishiguro. *Literary Text Research*, 27(98), 183-204. doi: 10.22054/LTR.2021.54194.3124.

despite the fact that the polar opposites of high, low, and its components are considered physical in nature, the directional metaphors based on them are made, and they can be different from culture to culture. Accordingly, in the present study, this metaphor has been studied and compared in two novels "Shohar-e Ahoo Khanoom" by Afghani and "Never Let Me Go" by Ishiguro through the descriptive-analytical method. For this purpose, research data were extracted with 36 orientational conceptual metaphors (16 cases of Afghani and 20 cases of Ishiguro) and their differences and similarities in the fields of the source domain and their mapping were investigated. The results showed that the similarities between the conceptual metaphors based on human understanding of the category of direction in the two languages are greater than the differences. In general, it shows that the two authors pay the same attention to this metaphor. By regarding the little metaphorical differences in the two languages, we conclude that although both authors have used a single cultural model to produce a metaphor of orientation, cultural and geographical differences produce different mapping.

Keywords: Cognitive Linguistics, Conceptual Metaphor, Orientational Metaphor, Ali Mohammad Afghani, Kazuo Ishiguro.

1. Introduction

In an orientational conceptual metaphor, a system of ideas is organized in the relation and interaction in space like up-down, inside-out, front-behind, shallow-deep, etc. Lakoff and Johnson (1980) called this group the orientational metaphor, because they are related to the orientation in space. In this article, the directional metaphors in Ali Mohammad Afghani's (born in 1303) novel "Shohar-e Ahoo Khanoom" and "Never Let Me Go" by Kazuo Ishiguro (born in 1954) - an English writer of Japanese origin - are examined. The present article aims to take a deep look at two works by Iranian and English authors and by applying linguistic perspectives, first introduces the types of conceptual metaphors and

mentions evidence from both novels, then examines and compares directional metaphors in the two works.

2. Methodology and Literature Review

In this research, based on the library method, two novels "Shohare Ahoon Khanoom" by Ali Mohammad Afghani and "Never Let Me Go" by Kazuo Ishiguro were studied.

Then, based on the descriptive-analytical method, the desired works were examined and compared in terms of directional conceptual metaphors. In this research, conceptual metaphor and its types, including structural metaphor, orientational metaphor, and ontological metaphor were examined and analyzed. In this way, initially, 36 cases of orientational metaphor, were extracted from the works of the above two authors, in all of which the concept of orientational metaphor was used. From this collection, 16 cases were related to Afghani, and 20 cases were related to Ishiguro, and then the most common areas of destination were identified for conceptualization, and after comparing the name mappings in the two languages, possible similarities and differences were identified.

3. Conclusion

The study of Orientational metaphors showed that metaphors are widely used in the language beyond their traditional use, and by considering them and the indirect meanings of linguistic expressions, a deep understanding of novels can be achieved. The present study was conducted with the aim of investigating and comparing the Orientational conceptual metaphor in two works by Afghani and Ishiguro.

After collecting and counting the evidence, a total of 36 cases of orientational metaphors in the form of 7 noun maps were selected for review. The results obtained from this review showed the general similarity in the use of orientational metaphors in the works of the two authors, and the difference between them was very less in maps. From the number of 36 modes extracted, 16 cases of orientational metaphors from Afghani "Shohar-e Ahoon Khanoom" are found in

contrast to 20 cases of orientational metaphors from Ishiguro's "Never let me go", which, in general, shows that the two authors pay the same attention to this metaphor.


As expected, all the examined items in the English language have Persian representation and no noun mapping was seen in the English language which lacks linguistic representation in the Persian language. Examining the metaphorical evidence shows that the slight difference in the mappings in the construction of conceptual metaphors in both English and Persian languages confirms the influence of culture and environment on the construction of conceptual metaphors.






بررسی مقابله‌ای استعاره مفهومی جهتی در رمان‌های «شوهر آهو خانم» افغانی و «هرگز رهایم مکن» ایشی گورو


دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

ساناز تقی پور حاجبی 

استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

کامران پاشایی فخری *

دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

پروانه عادل زاده 

چکیده

زبان‌شناسی شناختی، دانش زبانی را وابسته اندیشه و شناخت می‌داند و استعاره مفهومی را به عنوان ابزاری برای چگونگی اندیشیدن و رفتارهای زبانی معرفی می‌کند که از طریق بررسی آن می‌توان شباهت و تفاوت فرهنگ‌ها را به دست آورد. استعاره جهتی از گونه‌های استعاره مفهومی است که در آن مفاهیم انتزاعی در زبان جهت‌دار می‌شوند. در استعاره جهتی، کل یک نظام از مفاهیم در ارتباط با نظامی دیگر سازمان‌بندی می‌شود و از آنجا که با جهت‌های فضایی مانند بالا، پایین، درون، بیرون در ارتباطند، استعاره جهتی نامیده می‌شوند. این استعاره‌ها ریشه در تجربه فیزیکی و فرهنگی انسان‌ها دارند و با وجود اینکه تقابل‌های قطبی بالا، پایین و اجزای آن به لحاظ ماهیت، فیزیکی محسوب می‌شوند، اما استعاره‌های جهتی که بر مبنای آن‌ها ساخته می‌شوند، می‌توانند از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت باشند. بر این اساس، در پژوهش حاضر به بررسی و تطبیق این استعاره در دو رمان «شوهر آهو خانم» اثر علی محمد افغانی و «هرگز رهایم مکن» اثر ایشی گورو به روش توصیفی-تحلیلی پرداخته شده است. برای این منظور داده‌های تحقیق با تعداد ۳۶ مورد استعاره مفهومی جهتی (۱۶ مورد در اثر افغانی و ۲۰ مورد در اثر ایشی گورو) استخراج و تفاوت و تشابه آن‌ها در حوزه‌های مبدأ و اسم نگاشت آن‌ها بررسی شد. نتایج بررسی نشان داد که شباهت‌ها میان استعاره‌های مفهومی مبتنی بر درک انسان از مقوله «جهت» در دو زبان بیشتر از تفاوت‌هاست که در نگاه کلی، نمایانگر یکسان بودن توجه دو نویسنده به این استعاره است. با توجه به تفاوت‌های اندک استعاری در دو زبان به این نتیجه می‌رسیم که گرچه هر دو نویسنده از الگوی فرهنگی واحدی برای تولید استعاره‌های جهتی استفاده کرده‌اند، تفاوت‌های فرهنگی و جغرافیایی سبب تولید نگاشت‌های متفاوتی شده است.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی، استعاره جهتی، علی محمد افغانی، ایشی گورو.

– مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز است.

* نویسنده مسئول: Pashaiekamran@yahoo.com

مقدمه

زبان‌شناسی شناختی^۱، مطالعه و تحلیل مبانی مفهوم‌سازی در زبان است و زبان نیز ابزار سامان‌دهی، پردازش و انتقال اطلاعات است. یکی از نظریه‌های کاربردی در این دانش، استعاره مفهومی یا شناختی^۲ است؛ این استعاره، دستاوردی نو در مقابل استعاره سنتی است که نخستین بار در کتاب لیکاف و جانسون^۳ به نام «استعاره‌هایی که باور داریم»^۴ مطرح شد. آن‌ها استعاره را امری بلاغی در ظاهر زبان نمی‌بینند، بلکه آن را پدیده‌ای ذهنی می‌دانند که بر مبنای تفکر ذهنی ساخته می‌شود. با دیدگاه لیکاف و جانسون، دقت در ظاهر زبان برای یافتن استعاره کنار رفت و به جای آن مفاهیم پیچیده بر حسب حوزه مفاهیم ملموس که در زبان دیده می‌شود، معیار تشخیص قرار گرفت. به گفته لیکاف، «استعاره مفهومی، تجربه‌های فرد در حوزه‌های مشخص ملموس را به کار می‌گیرد و او قادر می‌سازد تا مقوله‌هایی را که در حوزه‌های ناشناخته و نامأنوس هستند، درک کند» (Lakoff & Johnson, 1980: 124).

برای نمونه، جمله زیر از افغانی را در نظر بگیرید:

- زندگی من و این مرد به چنان بن‌بستی رسیده بود که نجات از آن جز با قطع پیوند و جدایی همیشگی ممکن نبود.

توجه وجود چنین جمله‌ای در زبان‌شناسی شناختی از رهگذر باور به وجود یک «الگوی مفهومی ذهنی» ممکن می‌شود که بر اساس استعاره «زندگی سفر است» شکل گرفته است. این الگوهای مفهومی در زبان‌شناسی شناختی در قالب الگوی طرحواره‌ای شکل می‌گیرند که بر اساس تجربه به وجود می‌آیند و در استعاره مفهومی این الگوی ذهنی را «اسم نگاشت» می‌نامند که در آن ویژگی حرکت در نظر گرفته شده است؛ به این صورت که زندگی از نقطه‌ای آغاز و در جایی پایان می‌یابد و مستلزم گذر از نقاط مختلف مسیر و متضمن گذر زمان است و در آن طی مسیر، درونی‌تر صورت می‌گیرد.

-
1. Cognitive linguistic
 2. Conceptual metaphor
 3. Lakoff, G. & Johnson, M.
 4. Metaphors we live by

در این حالت، حرکت فیزیکی و عینی مطرح نیست، بلکه نوعی تغییر حالت در آن مطرح است که این اسم نگاشت را در گروه طرحواره حرکتی قرار می دهد.

در این مقاله استعاره های جهتی در رمان «شهر آهو خانم» علی محمّد افغانی (متولد ۱۳۰۳) با رمان «هرگز رهایم مکن» کازونو ایشی گورو^۱ (متولد ۱۹۵۴م) - نویسنده انگلیسی ژاپنی تبار - بررسی شده است. مقاله حاضر با هدف نگاهی عمیق به دو اثر از نویسندگان ایرانی و انگلیسی و با به کارگیری دیدگاه های زبان شناسی، نخست به معرفی انواع استعاره مفهومی و ذکر شواهدی از هر دو رمان می پردازد، سپس به بررسی و مقایسه استعاره های جهتی در دو اثر می پردازد.

با بررسی تطبیقی و مقایسه اسم نگاشت های جهتی درصدد بررسی تفاوت و شباهت های فرهنگی هستیم و در راستای رسیدن به این هدف سؤالات زیر مطرح شده است.

- چه حوزه های مقصدی در ارتباط با جهت در آثار دو نویسنده به کار رفته است؟
- کاربرد استعاره مفهومی جهتی در دو زبان فارسی و انگلیسی چگونه است؟
- چگونه می توان شباهت و تفاوت های احتمالی استعاره های مفهومی را در دو زبان فارسی و انگلیسی تبیین کرد؟

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش های مختلف در حوزه استعاره مفهومی از زمانی که لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)، کتاب «استعاره هایی که باور داریم» را چاپ کردند، آغاز شد. در ادامه لیکاف و جانسون، کووچش^۲، پژوهشگری است که به اهمیت عواطف در استعاره تأکید کرد. وی مقاله «استعاره و زبان عواطف» (۲۰۰۰) را در معرفی استعاره های مفهومی عواطف نوشت و اظهار داشت استعاره نه تنها در زبانی که مردم برای بیان احساسات خود به کار می برند، شایع است، بلکه وجود آن برای درک اکثر جنبه های احساس و تجزیه احساس ضروری است. بعد از وی، الن^۳ مقاله «استعاره و مجاز» (۲۰۰۸) را در تحلیل معنی شناسی عواطف از منظر زبان شناسی تاریخی نوشت.

1. Ishiguro, K.
2. Kovecses, Z.
3. Allen, K.

در ایران نیز از دهه ۷۰، تحقیقات بر این نظریه آغاز شد. اولین بار قاسم‌زاده (۱۳۷۸) در کتاب «استعاره و شناخت» به صورت پراکنده به این موضوع پرداخت. زاهدی و دریکوند (۱۳۹۰) در مقاله «استعاره‌های شناختی در نثر فارسی و انگلیسی»، جلد نخست رمان کلیدر نوشته دولت آبادی و رمان «به دور از شوریده مردم» نوشته هاردی^۱ را با هم مقایسه کردند. یافته‌ها نشان داد تفاوت اساسی میان نوع استعاره‌های زبانی به کار رفته در دو اثر وجود ندارد و بیشترین استعاره‌های شناختی از نوع جهتی بوده‌اند. با وجود تمام مطالعات، مطالعه‌هایی که به طور مستقیم به استعاره جهتی مربوط هستند، مقاله افراشی و همکاران (۱۳۹۱) با عنوان «بررسی تطبیقی استعاره‌های شناختی جهتی در زبان‌های اسپانیایی و فارسی» است. در این پژوهش از ۳۸ نمونه بازنمود زبانی استعاره‌های جهتی، ۲۱ مورد در فارسی و اسپانیایی به طور یکسان، ۱۰ مورد با اندکی تغییر و ۷ مورد در فارسی متفاوت با اسپانیایی هستند و در تمام موارد بررسی شده، هیچ اسم‌نگاشتی در زبان اسپانیایی دیده نشده که فاقد بازنمود زبانی باشد؛ یعنی یا کاملاً یکسان یا با اندکی تغییر هستند. وجود ۷ مورد متفاوت در فارسی و اسپانیایی به خوبی بیانگر تأثیر‌پذیری ساخت استعاری از فرهنگ و محیط است.

پورالخاص و آلیانی (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی استعاره‌های جهتی در غزلیات شمس» به بررسی استعاره‌های جهتی در غزلیات شمس پرداختند و نتیجه گرفتند الگوهایی از جمله عشق و روح از نظر مولانا، جهتی رو به بالا دارند و چون عشق، عنصر بارورکننده وجود آدمی است؛ از این رو، کشش رو به بالا می‌طلبد و روح نیز بنا بر باور فرهنگی، بعد از مرگ جسمانی، رو به سوی بالا یا حق سیر می‌کند. از نظر مولانا، الگوهای متضمن معنای منفی نفسانیات و جسمانیت، از یک سو، کشش جهتی رو به پایین دارند و از سوی دیگر خوشه استعاره جهتی بالا با آسمان، بهار و شاه، نمود می‌یابد و جهت پایین با زمین، ظلمت، شب و سایه نشان داده شده است که این خوشه‌های استعاری با رمزگان فرهنگی-اجتماعی و نیز موقعیت فیزیکی-جسمانی استعاره جهتی مطابقت دارد.

خاتمی‌نیا و حسن‌زاده (۱۳۹۸) در مقاله «استعاره‌های جهتی در آغاز شاهنامه» با بررسی ۵۰۰ بیت آغازین شاهنامه، معانی گسترده‌ای از استعاره‌های جهتی را بیان کرده‌اند.

1. Hardi, T.

۲. روش پژوهش

در این پژوهش براساس روش کتابخانه‌ای دو رمان «شهر آهو خانم» از علی محمد افغانی و رمان «هرگز رهایم مکن»، از کازوئو ایشی‌گورو مطالعه شد. سپس بر اساس روش توصیفی-تحلیلی، آثار مورد نظر از لحاظ استعاره‌های مفهومی جهت بررسی و مقایسه شد؛ به این صورت که در ابتدا ۳۶ مورد از آثار دو نویسنده فوق که در همه آنها مفهوم استعاری جهت به کار رفته بود، استخراج شد. از این مجموعه، ۱۶ مورد به افغانی و ۲۰ مورد به ایشی‌گورو مرتبط شد و بعد رایج‌ترین حوزه‌های مقصد برای مفهوم‌سازی جهت بیان و مشخص شد و بعد از مقایسه اسم‌نگاشت‌ها در دو زبان، شباهت و تفاوت‌های احتمالی تبیین شد.

۳. مبانی نظری

۳-۱. استعاره مفهومی

استعاره مفهومی، عینی‌سازی مفاهیم انتزاعی و ماورایی مثل احساسات است که طی فرآیندی بر مبنای نگاشت استعاری در دو حوزه مبدأ و مقصد نمود می‌یابد. مختصه نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون این است که استعاره منحصرأ ویژگی اصطلاحات زبان‌شناسی نیست، بلکه ویژگی تمام حوزه‌های مفهومی است. در واقع هر مفهومی از حوزه مبدأ می‌تواند برای تبیین یک مفهوم دیگر از حوزه مقصد مورد استفاده قرار گیرد. به بیان دیگر، ما با مشاهده و تحلیل جمله‌های استعاری هر زبان می‌توانیم به الگوهای استعاری و مفهومی آن زبان که به ساخت جملات منجر شده است، پی‌بریم (پورالخاص و آلیانی، ۱۳۹۱: ۶)

افغانی (۱۳۴۴: ۷۱۴): عشق زن جوان در دل او ریشه دار بود.

- How much of what occurred later came out of our time at Hilsham.

It was the start of a process that kept growing over the years until it came to dominate our lives.

ایشی‌گورو (۱۳۹۵: ۵۴): بخش اعظم عشق در دورانی ریشه داشت که در هیلشم بودیم / بعدها قضیه به روندی تبدیل شد که عاقبت بر سراسر زندگی مان سایه انداخت.

هر استعاره مفهومی دارای یک حوزه مبدأ، یک حوزه مقصد و یک نگاشت مبدأ بر مقصد است. به عبارت دیگر، در ساختار درونی استعاره‌ها دو حوزه ایفای نقش می‌کنند؛ یک حوزه (گیاه)، مفاهیم خود را ارائه می‌دهد که به آن حوزه مبدأ می‌گویند و حوزه دیگر (عشق)، مفاهیم ارائه شده را دریافت می‌کند که آن را حوزه مقصد می‌گویند. علاوه بر این، در استعاره مفهومی [عشق گیاه است]، تناظرهای هستی‌شناختی وجود دارد که نقش آن‌ها، تجلی ارتباط‌های متشابهی است که بین بخش‌های برجسته هر دو حوزه دیده می‌شود؛ یعنی در استعاره [عشق گیاه است]، آنچه وجه اشتراک عشق و گیاه به شمار می‌آید این است که هر دو در حوزه رویش قرار دارند؛ همان‌طور که گیاه در زمین می‌روید، ریشه می‌دواند و رشد می‌کند، عشق نیز در دل و جان آدمی می‌روید، در قلب انسان ریشه می‌دواند و بارور می‌شود.

لیکاف و جانسون پس از برشمردن ارتباط‌های مشابه بین دو حوزه مبدأ و مقصد، یادآوری می‌کنند که این تشابه‌ها، مستقل از سازوکار استعاره مفهومی، موجودیتی ندارند و فقط در محدوده استعاره است که می‌توان گیاه بودن عشق را پذیرفت (Lakoff & Johnson, 1980: 147-148)

برای روشن شدن بحث از مثالی عینی‌تر استفاده می‌کنیم؛ به مفهوم «زمان» و ارتباط آن با «پول» در زندگی انسان‌ها توجه کنید. از یک سو زمان به واسطه گذرا بودن و غیر قابل برگشت بودن برای انسان گران‌بها است و از سوی دیگر در بسیاری از ملزومات پول با زمان سنجیده می‌شود و برای مفهوم‌سازی زمان از تجربه روزانه خود درباره پول بهره می‌گیریم؛ زیرا موضوع «وقت طلا است» با فرهنگ ما پیوند عمیقی دارد. زمانی که وقت را مثل پول و طلا تصور می‌کنیم، ذهنیت شفاف و قدرتمندی در ذهن ما ساخته می‌شود که وقتی هدر می‌رود، انگار پولی است که دور ریخته می‌شود و وقتی درست مصرف می‌شود، شبیه سرمایه است؛ یعنی گذر زمان در ارتباط مستقیم با تولید سرمایه است و همین تجربه روزانه انسان در رابطه با پول و زمان، استعاره مفهومی [زمان پول است] را در ذهن او ساخته است، پس این استعاره مفهومی به ساخت جمله‌های زیر در دو زبان منجر شده است.

افغانی (۱۳۴۴: ۵۳۴): پنج سال است کور و پشیمان، دست روی دست می‌زنم و بر جوانی خودم که دارد مفت و بی‌حاصل تلف می‌شود، افسوس می‌خورم.

- Like you say, we will be leaving here soon. We cannot afford to waste time.

ایشی گورو (۱۳۹۵: ۱۴۱): همان‌طور که گفتم، به زودی از اینجا می‌رویم. دیگر نمی‌توانیم وقت تلف کنیم.

۲-۳. انواع استعاره مفهومی

۱-۲-۳. استعاره‌های ساختاری^۱

این استعاره‌ها انطباقی بر واقعیت ندارند و بیانگر «نگاشت یک مفهوم بر مفهومی دیگر» هستند. جوهر استعاره مفهومی، فهمیدن و تجربه کردن یک «چیز» به جای «چیز» دیگری است. در این‌گونه استعاره‌ها، ساختار دقیق مفهومی که در حوزه مبدأ قرار گرفت بر ساختار مفهومی انتزاعی در حوزه مقصد بازتاب می‌یابد. به عبارت دیگر، بین دو گشتالت تجربی که یکی از آن‌ها ابعاد دقیق‌تر و دیگری ابعاد نامشخص‌تری دارد، ارتباط برقرار شده و بخشی از گشتالت حوزه مقصد از روی ساختار دقیق حوزه مبدأ الگو برداری می‌شود. مانند «بحث جنگ است» که نشان می‌دهد چگونه «بحث و مجادله لفظی» را با تجربه «جنگ و نبرد» مفهومی و تصویری می‌کنیم (شاملو و صارمی، ۱۳۹۵: ۶۰).

۲-۲-۳. استعاره‌های جهتی^۲

یکی از مهم‌ترین و آشکارترین انواع استعاره مفهومی، استعاره جهتی یا فضایی است که با جهت‌هایی مانند بالا، پایین، راست، چپ، درون، بیرون، جلو و عقب در ارتباط است. «اکثر مفاهیم بنیادی ما بر اساس یک یا چند استعاره فضایی سازمان‌بندی شده‌اند» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۶: ۴۳). اگرچه این استعاره‌ها دلبخواهی نیستند و از تجربه‌های فیزیکی ما ناشی می‌شوند، بسته به فرهنگ‌های مختلف می‌توانند تغییر کنند.

استعاره‌های جهتی دو نوع از مفاهیم را سازماندهی می‌کنند: دسته اول مفاهیم ساده فضایی مانند (بالا، پایین و ...) یا مفاهیمی که ما آن‌ها را به طور مستقیم و در پیوند با

1. Structural metaphor
2. Orientational metaphor

کارکردهای بدنی هر روزمان درک می‌کنیم. دسته دوم، مفاهیمی که به طور آشکار، مربوط به فیزیک بدن ما نیستند، بلکه در تجربه روزمره ما که دارای جایگاه عظیمی در زمینه پیش‌فرض‌های فرهنگی ما هستند، ریشه دارند. این مفاهیم مربوط به قلمرو قضاوت‌های ذهنی، احساسات و عواطف، عدالت و اموری مانند این‌ها می‌شوند (شاملو و صارمی، ۱۳۹۵: ۶۲).

برخی از استعاره‌های جهت‌گیرانه عبارتند از:

- ✓ شادی بالا است، غم پایین است.
- ✓ خوب بالا است، بد پایین است.
- ✓ فضیلت بالا است، رذیلت پایین است.

۳-۲-۳. استعاره‌های هستی‌شناختی

استعاره‌هایی که در آن وسیله درک و توضیح رویدادها، فعالیت‌ها، احساسات، عقاید و... به مثابه اشیاء و اجسام است. تجربه انسان از مواجهه با پدیده‌های جهان خارج - به خصوص اشیاء فیزیکی - اساس استعاره‌های هستی‌شناختی را تشکیل می‌دهد (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۶: ۵۷). برای مثال در استعاره مفهومی [ذهن دستگاہ است]، پدیده عینی و فیزیکی «دستگاه» مفاهیم خود را روی مقوله غیرفیزیکی «ذهن» نگاشت کرده و امکان تشخیص، کیفیت‌سنجی و به طور کلی اشاره به آن را فراهم کرده است.

۴. تحلیل داده‌ها

در این مقاله، ۳۶ نمونه استعاره مفهومی جهتی در قالب ۷ اسم نگاشت بررسی شد که از این میان ۱۶ مورد از رمان «شوهر آهو خانم» و ۲۰ مورد از رمان «هرگز رهایم مکن» گردآوری گردید.

شواهد فارسی از رمان «شوهر آهو خانم» و شواهد انگلیسی از «هرگز رهایم مکن»، آورده شده است و برای هر جمله انگلیسی، ترجمه فارسی آن نیز در نظر گرفته شده است.

۴-۱. استعاره‌های جهتی

– سلامت و زندگی در بالا، بیماری و مرگ در پایین است^۱

But to remember Hilsham just like it. He knew he was close to completing .

ایشی گورو (۱۳۹۵: ۱۳): می‌خواست خاطرات هیلشم را به خاطر آورد، می‌دانست کارش رو به پایان است.

می‌دانیم زندگی «آمدن و شروع کردن» است و مرگ «رفتن و پایان یافتن». در این نمونه، ایشی گورو از بنیان تجربی «رو به پایان بودن کار» که مثل ابزاری برای درک مفهوم مرگ و پایان یافتن زندگی عمل می‌کند، بهره برده است که نشان از گذر دوران عمر و رسیدن به خط پایان زندگی است و با ارزش‌گذاری منفی در جهت «پایین» قرار می‌گیرد. در فارسی نیز مفهوم مرگ با اندکی تغییر در عبارت «از پا درآمدن» باز نمود یافته است:

افغانی (۱۳۴۴: ۲۲۵): افسردگی و خواری کشنده‌ای که درون دلش موج می‌زد، او را از پای در می‌آورد.

– درد و بیماری در پایین است.

Maybe I did feel a little stab of pain.

ایشی گورو (۱۳۹۵: ۱۳): شاید همان زمان درد به دلم چنگ انداخت.

Whenever another flood of pain made her twist away from me.

ایشی گورو (۱۳۹۵: ۳۰۲): هر زمان که موج درد تنش را می‌پیچاند، او را از من دور می‌کرد. (همان: ۳۰۲)

نویسنده برای مفهوم‌سازی درد و بیماری که انسان را وادار به دراز کشیدن می‌کند از جهت «پایین» استفاده کرده که دارای ارزش منفی است. در کل، هرچه به نوعی خوب و

1. Health and life are up, Sickness and death are down

مطلوب است با مفهوم مثبت و در جهت «بالا» و هرچه به نوعی بد و نامطلوب است با مفهوم منفی و در جهت «پایین» تصویرسازی می‌شود. در فارسی نیز به همین شکل بازنمود یافته است:

افغانی (۱۳۴۴: ۲۹۲): سوزش تیری جانکاه در آهو شروع شد که به استخوان جناغ و چال گلویش ختم گردید. درد توی دلش پیچید، دردی جانکاه و درمان‌ناپذیر.

- سلامتی در بالا است.

Others argued back that they had use for models people at the peak of their health.

ایشی گورو (۱۳۹۵: ۱۸۳): دیگران جواب می‌دادند که آنها به عنوان الگو از کسانی استفاده می‌کردند که در اوج سلامت بودند.

ایشی گورو، اوج سلامت و زنده بودن که انسان را وادار به ایستادن و سمت‌گیری به بالا می‌کند را با جهت «بالا» و ارزش مثبت مفهوم‌سازی کرده است. این استعاره‌ها بر اثر انتقال از حوزه معقولات به حوزه محسوسات، سبب گسترش معنی می‌شوند. در فارسی نیز به همین شکل بازنمود یافته است:

افغانی (۱۳۴۴: ۴۱۴): سلامت جسمانی که سرآمد همه‌ی زیبایی‌ها است، در گونه‌ها و چشمان، در خنده‌ها و اداهایش غل می‌زد (افغانی، ۱۳۴۴: ۴۱۴).

- هوشیاری در بالا است، عدم هوشیاری در پایین است^۱

At first, I thought this was just the drugs, but then I realized his mind was clear enough.

ایشی گورو (۱۳۹۵: ۱۲): ابتدا فکر می‌کردم این رفتارش به خاطر نوع داروها است، بعدها متوجه شدم که ذهنش به طور کامل طبیعی و هوشیار است.

I did not argue. Certainly, Miss Emily could be uncannily sharp.

1. Conscious is up, Unconscious is down

ایشی گورو (۱۳۹۵: ۶۲): با او بحث نکردم مسلماً دوشیزه امیلی می توانست به نحو مرموزی تیز و هوشیار باشد.

She was strickly speaking, still conscious.

ایشی گورو (۱۳۹۵: ۳۰۲): اوبه سختی حرف می زد، هنوز هوشیار بود.

در این نمونه ها، حالت خماری و ناآگاهی که با خواب قرابت دارد با ارزش منفی و متضاد آنکه بیداری و دوری از غفلت است با ارزش مثبت، مفهوم سازی می شود. در حالت کلی، غفلت و بی هوشی که سبب افول و سقوط می شود، در جهت «پایین» قرار می گیرد و بیداری و بلند شدن که سبب ازسرگیری فعالیت مغز و تمام اندام های بدن می شود، در جهت «بالا» قرار می گیرد. در فارسی نیز به همین شکل بازنمود یافته است:

افغانی (۱۳۴۴: ۳۱۶): او در اوج عالم مستی، با هوشیاری می دید که از همای زیبا خواستار چیزی نیست.

افغانی (۱۳۴۴: ۶۰۰): اما باید با کمال هوشیاری بگویم که این گفته ها عین حقیقت است و چیزی کمتر. (همان: ۶۰۰)

– شادی در بالا است، غم در پایین است^۱

It is really good the way you always keep your spirits up, Katty.

ایشی گورو (۱۳۹۵: ۲۵۳): خوبه که تو همیشه روحیه ات را بالا نگه می داری، کتی.

for the most part being a carers suited me fine. you could even say it is brought the best out of me.

ایشی گورو (۱۳۹۵: ۲۶۷): پرستار بودن از خیلی جهات با روحیه ام سازگار بود حتی می توانم بگویم که استعدادهایم را شکوفا کرده است.

For a while at least, you are demoralized.

ایشی گورو (۱۳۹۵: ۲۶۷): دست کم مدتی روحیه ی خود را از دست می دهید.

1. Happy is up, Sad is down

He did a big beam, followed by this hearty laugh.

ایشی گورو (۱۳۹۵: ۱۴۲): بعد از لبخندی گل و گشاد، از ته دل خندید.

Things cheered up considerably, though, once we arrived in our seaside town.

ایشی گورو (۱۳۹۵: ۱۹۶): اما وقتی به شهر ساحلی مورد نظرمان رسیدیم، اوضاع شادمانه‌تر شد.

اینکه نویسنده، شادی را به بالا نسبت می‌دهد، مبنایی در تجربه شخصی و فرهنگی دارد. هرچند تقابل‌های بالا، پایین ماهیتی مادی دارند که ناشی از ساختار یکسان بدن انسان و عملکرد آن است، اما استعاره‌های جهت‌گیرانه که بر مبنای آن‌ها استوار شده‌اند از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است؛ به این معنی که بدن انسان، نقطه صفر فضایی در نظر گرفته می‌شود و جایگاه و جهت امور نسبت به آن تعیین می‌شود. برای نمونه از دست دادن روحیه و شرایط نامطلوب روحی در جهت «پایین» وصف می‌شود و بیانگر «غم در پایین است» است، زیرا ویژگی طبیعی بدن انسان است که وقتی غمگین می‌شود سرش را به پایین می‌اندازد و برعکس آن، شرایط روحی مساعد است که در جهت «بالا» مفهوم‌سازی می‌شود و بیانگر «شادی در بالاست» است.

برخی کاربردهای استعاری در زبان فارسی مانند «پرواز قلب» و «غمگین و افسرده شدن»، نشان‌دهنده این است که هرگونه احساس خوشایند و مثبتی که انسان را به اوج شادی می‌رساند در بالا و هر احساس منفی و ناخوشایندی که انسان را به حسیض رنج و اندوه می‌رساند در پایین قرار می‌گیرد. بر این اساس، این استعاره در فارسی چنین بازنمود یافته است:

افغانی (۱۳۴۴: ۱۶۲): قلب سید میران مانند شعله بی‌قراری که در وسط اتاق می‌سوخ، به پرواز در آمد.

افغانی (۱۳۴۴: ۲۷): مژه‌های پایین افتاده‌اش را چند بار به هم زد تا با قطره اشکی، آتش دل را آرام سازد.

افغانی (۱۳۴۴: ۲۲۵): بی آن که دلیلش را بدانند، افسردگی و خواری کشنده‌ای که درون دلش موج می‌زد، همه‌ی احساساتش را مشروب کرد و او را از پا در آورد.

- عشق بالا است، فراق پایین است^۱

I suppose, there were powerfull tides tugging us apart by then.

ایشی گورو (۱۳۹۵: ۲۵۷): به گمانم، موج‌های شدیدی در کار بود که ما را از هم جدا می‌کرد.

what had happened was this, something had come between me and tommy.

ایشی گورو (۱۳۹۵: ۲۵۹): آن چه اتفاق افتاده بود از این قرار بود که بین من و تومی فاصله افتاده بود.

ایشی گورو، جدایی و فاصله افتادن بین عاشق و معشوق را که نشان از فراق و دوری دارد، در جهت «پایین» مفهوم‌سازی کرده است. ساختار این مفاهیم در نتیجه تجربه‌های همیشگی و ثابت ما و به عبارتی تعامل با محیط فیزیکی شکل می‌گیرد. در اینجا نیز کشش جهتی عشق و سماع رو به بالا و همراه با شادی و جنبش است و نقطه مقابل بسط، قبض و اندوه ناشی از فراق و دوری است که در پایین قرار می‌گیرد. چنان که در فارسی نیز به این شکل باز نمود یافته است:

افغانی (۱۳۴۴: ۱۵۸): قول ندادید اما چهار روز تمام من سوخته زار را در انتظار خود گذاشتید تا امروز در این جا حرف دیگری بزنید.

افغانی (۱۳۴۴: ۷۰۷): مانند پرنده‌گان جفتی که اولین نسیم خوش بیلاق را بر پر و بال خود احساس می‌کنند، دمی چشم‌ها را فرو بستند. عشق آن‌ها که گویی در گهواره ابدیت می‌جنبید، مانند دشت‌های سرسبز، زمردین می‌نمود.

1. Love is up, Separation is down

- سربلندی در بالا است، شرمندگی در پایین است^۱

It was like she was too ashamed of this matter-too crushed by it.
ایشی گورو (۱۳۹۵: ۸۵): انگار خیلی خجالت کشیده بود-خیلی درهم شکسته بود.

What I remember now is that I went down the staircase burning with shame and resentment.
ایشی گورو (۱۳۹۵: ۱۲۴): آن طور که یادم مانده، غرق شرم و انزجار از پله‌ها سرازیر شدم.

According to Jenny, Mr. Jack had turned red and gone right out again
ایشی گورو (۱۳۹۵: ۱۲۹): به قول جنی، آقای جک سرخ شده و دوباره از اتاق بیرون رفته بود.

یکی از استعاره‌هایی که بر پایه تجربیات فیزیکی و فرهنگی انسان شکل می‌گیرد، سربلندی و شرمندگی انسان است. ایشی گورو، خجالت‌زدگی، شرمندگی و سرخ شدن را که از علائم آشکار شرم است، با جهت «پایین» توصیف کرده است. کسی که دچار عجز و شرمندگی و استیصال شده حالت فیزیکی سرافکننده، خمیده و افتاده دارد و در مقابل، فرد سربلند با افتخار سرش را بالا می‌گیرد و راست و ایستاده می‌ماند. در فارسی نیز به همین شکل باز نمود یافته است:

افغانی (۱۳۴۴: ۱۵۵): هما از شرم سرش را پایین انداخته بود و با نخ‌های در رفته حاشیه گلیم بازی می‌کرد.

افغانی (۱۳۴۴: ۵۸۹): سید میران در خود احساس پشیمانی و شرم می‌کرد. سرش را پایین انداخته بود و چهره‌اش آشفته بود.

موقعیت اجتماعی خوب در بالا است، موقعیت اجتماعی بد در پایین است^۲

1. Proud is up, Shame is down
2. High status is up, Low status is down

Mr. Robert and Miss. Emily herself the head guardian who often took art.

ایشی گورو (۱۳۹۵: ۳۰): آقای روبرت یا خود دوشیزه امیلی، سرپرست ارشد که اغلب کلاس هنر داشت.

Miss Emily, our head guardian, was older than the others.

ایشی گورو (۱۳۹۵: ۵۶): دوشیزه امیلی، رئیس سرپرستان و از همه مسن تر بود.

Christopher being someone he looked up to in those days.

ایشی گورو (۱۳۹۵: ۱۱۵): آن روزها به کریستوفر به چشم یک بالادست نگاه می کرد.

نویسنده در مثالها، عبارت‌های «سرپرست ارشد»، «رییس سرپرستان» و «بالادست» را آورده است که همه نماد بلند پایگی و برتری هستند. می دانیم جایگاه اجتماعی با قدرت اجتماعی مرتبط است و قدرت همیشه در اوج است، از این رو، از جهت بالا با ارزش گذاری مثبت برای موقعیت خوب اجتماعی استفاده می شود و در مقابل، جهت پایین برای موقعیت اجتماعی بد به کار می رود. در فارسی نیز چنین باز نمود یافته است:

افغانی (۱۳۴۴: ۳۹۴): در میان طبقات پایین اجتماع، و لوله‌های آشکار و پنهانی موج می زد که ناشی از تعصب بود.

افغانی (۱۳۴۴: ۴۱۹): هر روز رنگی می ریخت و هر ساعت ادایی در می آورد. با این حال عزت و احترامش بالا می رفت که پایین نمی آمد.

- رویدادهای قابل پیش بینی مربوط به آینده، بالا و جلو هستند^۱

We huddled around half-dead fires in the small hours, lost in conversation about our plans for the future.

ایشی گورو (۱۳۹۵: ۱۸۷): ما دور آتش نیمه افروخته حلقه می زدیم و غرق صحبت در مورد برنامه‌های مان برای آینده می شدیم.

1. Foreseeable future events are up, (and a head)

این جهت‌های فضایی با تصویر فضای هندسی که در ذهن پدید می‌آورند، مفهومی جدید و در نتیجه درکی جدید می‌آفرینند. وجود آینده در پیش‌رو برای جبران گذشته که با رنج و ناراحتی سپری شده است، توانی دوباره به صورت مثبت به انسان می‌دهد. ایشی گورو صحبت درباره برنامه‌های آینده را با جهت «بالا» مفهوم‌سازی کرده است. چنان که می‌دانیم، این استعاره‌ها ریشه در تجربه ما دارند و از فرهنگی به فرهنگ دیگر تغییر می‌یابند. ممکن است در برخی فرهنگ‌ها آینده در پیش رو و در برخی دیگر در عقب باشد. این استعاره در فارسی و انگلیسی به شکل یکسانی بازنمود یافته‌است:

افغانی (۱۳۴۴: ۵۷): بهرام و بیژن با شوق و ذوقی درونی شروع کردند از خانه آینده و چگونگی ساختمان احتمالی آن با هم صحبت کردن.

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی استعاره‌های جهتی نشان داد استعاره‌ها فراتر از کاربرد سنتی به طور گسترده در زبان کاربرد دارند که با توجه به آن‌ها و معانی غیرمستقیم تعبیرات زبانی می‌توان به درکی عمیق از رمان‌ها دست یافت.

پژوهش حاضر با هدف بررسی و مقایسه استعاره مفهومی جهتی در دو اثر از افغانی و ایشی گورو انجام گرفت. پس از گردآوری و شمارش شواهد در مجموع ۳۶ مورد استعاره جهتی در قالب ۷ اسم نگاشت برای بررسی انتخاب شد. نتایجی که از این بررسی حاصل شد، تشابه کلی در کاربرد استعاره جهتی در آثار دو نویسنده را نشان داد و تفاوت میان آن بسیار کمتر در نگاشت‌ها است. از تعداد ۳۶ مورد استخراج شده، ۱۶ مورد استعاره جهتی از «شوهراهو خانم» افغانی در مقابل ۲۰ مورد استعاره جهتی از «هرگز رهایم مکن» ایشی گورو آمده که در نگاه کلی، نمایانگر یکسان بودن توجه دو نویسنده به این استعاره است.




همان‌طور که انتظار می‌رفت، تمام موارد بررسی شده در زبان انگلیسی، بازنمود فارسی دارند و هیچ اسم نگاشتی در زبان انگلیسی دیده نشد که در زبان فارسی فاقد بازنمود زبانی باشد. بررسی شواهد استعاری نشان می‌دهد، تفاوت اندک نگاشت‌ها در

ساخت استعاره‌های مفهومی در دو زبان انگلیسی و فارسی، مؤید تأثیر فرهنگ و محیط بر ساخت استعاره‌های مفهومی است.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Sanaz Taghipour Hajebi  <https://orcid.org/0000-0002-1728-202x>
Kamran Pashaie Fakhri  <https://orcid.org/0000-0001-8401-0596>
Parvaneh Adelzadeh  <https://orcid.org/0000-0002-8149-5660>

منابع

افراشی، آرزیتا، حسامی، تورج و سالاس، بنا تریس کریستینا. (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی جهتی در زبان‌های اسپانیایی و فارسی. *جستارهای زبانی*، ۳(۴)، ۱-۲۳.
افغانی، علی محمد. (۱۳۴۴). *شوهرا آهو خانم*. چاپ سوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
ایشی گورو، کازوئو. (۱۳۹۵). هرگز رهایم مکن. ترجمه سهیل سمی. تهران: انتشارات ققنوس.
پورالخاص، شکراله و آلیانی، رقیه. (۱۳۹۷). بررسی استعاره‌های جهتی در غزلیات شمس. *متن پژوهی ادبی*، ۲۲(۷۵)، ۲۲۸-۲۰۷. doi: <https://doi.org/10.22054/tr.2018.8561>
خاتمی‌نیا، میثم و حسن‌زاده نیری، محمدحسن. (۱۳۹۸). استعاره‌های جهتی در آغاز شاهنامه. *متن پژوهی ادبی*، ۲۳(۸۲)، ۳۴-۷. doi: <https://doi.org/10.22054/tr.2020.39916.2596>
زاهدی، کیوان و دریکوند، عصمت. (۱۳۹۰). استعاره‌های شناختی در نثر فارسی و انگلیسی. *نقد زبان و ادبیات خارجی*، ۳(۶).
شاملو، اکبر و صارمی، محمود. (۱۳۹۵). تحلیل استعاری- ساختاری غزلی از بیدل دهلوی (بر پایه معنی‌شناسی شناختی). *فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی*، ۴(۱۵)، ۵۷-۷۰.
قاسم‌زاده، حبیب‌الله. (۱۳۷۸). *استعاره و شناخت*. تهران: انتشارات فرهنگان.
لیکاف، جرج و جانسون، مارک. (۱۳۹۶). *استعاره‌هایی که باور داریم*. ترجمه راحله گندمکار. تهران: انتشارات علمی.

English References

Allen, K. (2008). *Metaphor and Metonymy: A Diachronic Approach*. UK: Wiley-Blackwell, Philsoc Society.

- Kovecses, Z. (2000). *Metaphor and emotion: Language, Culture and body in Human Feeling*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). Chicago: University of Chicago Press.
- _____. (2003). *Metaphors We live by*. Language, Thought and Culture. Chicago: Chicago University Press.

Translated References to English

- Afghani, A. M. (1965). *Shohar-e Ahoor Khanoom*. Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Afrashi, A., Hesami, T., & Salas, B. (2012). A Comparative Survey of Orientational Conceptual Metaphors in Spanish and Persian. *Language Related Research*, Vol. 3, No. 4, pp. 1-23. [In Persian]
- Ishiguro, K. (2016). *Never Let Me Go*. Translated by Sommi, S. Tehran: Gognoos. [In Persian]
- Khataminia, M., & Hasanzadeh Niri, M. H. (2020). Orientational Metaphor at the Beginning of the Shahnameh. *Literary Text Research*, Vol. 23, No. 82, pp. 7-34. doi: <https://doi.org/10.22054/ltr.2020.39916.2596> [In Persian]
- Lakoff, G., & Johnson, M. (2017). *Metaphors We live by*. Trans by Gandomkar, R. Tehran: Elmi. [In Persian]
- Pouralkhas, SH., & Aliani, R. (2018). Semantic Study of Orientated Metaphors in Shams Poems. *Literary Text Research*, Vol. 22, No. 75, pp. 207-228. doi: <https://doi.org/10.22054/ltr.2018.8561> [In Persian]
- Qasimzadeh, H. (2000). *Metaphor and Cognition*. Tehran: Farhang. [In Persian]
- Shamloo, A., & Saremi, M. (2016). Metaphoric- Structural Analysis of Bidel Dehlavi Epic (Cognitive Semantic Approach). *This Literary and Rhetorical*, Vol. 4, No. 15, pp. 57-70. [In Persian]
- Zahedi, K., & Derikvand, E. (2011). Cognitive Metaphors in Persian and English Prose. *Critical Language & Literary Studies*, Vol. 3, No. 6. [In Persian]

استناد به این مقاله: تقی‌پور حاجی، ساناز، پاشایی فخری، کامران و عادل‌زاده، پروانه. (۱۴۰۲). بررسی مقابله‌ای استعاره مفهومی جهتی در رمان‌های «شهر آهو خانم» افغانی و «هرگز رهایم مکن» ایشی گورو. *متن‌پژوهی ادبی*، ۲۷ (۹۸)، ۱۸۳-۲۰۴. doi: 10.22054/LTR.2021.54194.3124



Literary Text Research is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.